

ابو مسلم اصفهانی مفسری گمنام

محمود سرمدی

دانشکده زبانهای خارجی علامه قطب راوندی

چکیده:

ابو مسلم محمد بن بحر اصفهانی از مفسران معتزلی سده چهارم هجری است. برجسته‌ترین اثر وی تفسیر جامع التأویل لمحکم التنزیل که بر اساس مذهب اعتزال و با گرایشهای عقلانی تدوین شده بوده، اکنون در دست نیست. در این مقاله پس از شرحی مختصر از زندگانی این مفسر گمنام به بیان آراء کلامی، شیوه و اژه‌شناسی، و نظریه او پیرامون آیات ناسخ و منسوخ و تناسب آیات، بر اساس آنچه دیگر مفسران از او نقل کرده‌اند، پرداخته و نیز نمونه‌هایی از اشعار وی ارائه شده است.

کلیدواژه‌ها: ابو مسلم اصفهانی، تفسیر جامع التأویل لمحکم التنزیل، آراء کلامی، تفسیر

عقلانی، اعتزال، واژه‌شناسی، ناسخ و منسوخ، تناسب آیات.

یکی از پدیده‌های دل آزار علمی - فرهنگی که در تاریخ کلیه ملل جهان به چشم می‌خورد گمنام ماندن برخی شخصیت‌های برجسته اجتماعی، سیاسی یا علمی و از دست رفتن حاصل زحمات و تلاش‌های بی‌وقفه چندین و چند ساله آنان است.

از جمله این شخصیت‌ها در عالم اسلام «ابو مسلم محمد بن بحر اصفهانی» معتزلی (۲۵۴-۳۲۲ ق) کاتب، نحوی، ادیب، متکلم، مفسر و از رجال حکومت عباسی است (ابن ندیم، ۲۲۵؛ یاقوت، ۲۳۹/۵). ارزنده‌ترین اثر وی، تفسیر جامع التأویل لمحکم التنزیل که

تُبق گزارش اغلب ترجمه نویسان و محققان در ۱۴ یا ۲۰ مجلد و براساس مذهب اعتزال تدوین یافته بوده اکنون در دسترس نیست (سیوطی، بُغیة، ۵۹/۱؛ ابن حجر، ۸۹/۵؛ شیخ آقابزرگ، ۴۴/۵؛ صبحی صالح، ۲۶۲؛ کحّاله، ۹۷/۷؛ گولدزیهر، ۱۳۵). این تفسیر حاوی نظریات جدیدی بوده که به قصد تقابل با عقاید شایع اشعری‌گری در آن دوره از تاریخ تألیف گردیده بوده است؛ از اینرو در جای جای تفسیر او جنبه عقل‌گرایی و اتکا به ریشه لغوی الفاظ آیات برای دریافت مقصود که خاص معتزله است، به چشم می‌خورد، بویژه در زمینه ناسخ و منسوخ آیات قرآن، می‌توان گفت در عقیده خویش متفرد بوده و آن را انکار کرده و همین امر باعث طعن علمای بسیاری در مورد وی شده است. از این تفسیر بزرگ در حال حاضر فقط نقلهایی پراکنده در کتب تفسیر و اصول باقی مانده که بخش اعظم آنها در دو تفسیر ارزشمند مجمع البیان طبرسی و مفاتیح الغیب امام فخر رازی آمده است.

برخی محققان و تذکره نویسان در ضبط نام، لقب، کنیه و حتی تاریخ وفات وی دچار اشتباه شده‌اند و به صورتهایی نظیر عمرو بن بحر (عبدالعزیز بخاری، ۱۵۷/۳)، ابن عمر یا محمد بن یحیی (ابن امیر الحاج، ۴۴/۳)، حافظ (همانجا)، جاحظ (اسنوی، ۲۹/۲) و ابوسلمه^(۱) آورده‌اند. از زندگی ابو مسلم بویژه نیمه اول عمر او، اطلاع چندانی در دست نیست؛ تنها از برخی گزارشهای پراکنده تاریخی برمی‌آید که احتمالاً در اصفهان زاده شده، تحصیلات خود را در همین شهر آغاز و سپس برای ادامه تحصیل به بغداد سفر کرده است. ابو مسلم خود از حضورش در بغداد خبر داده است؛ اما تاریخ دقیق آن بدرستی معلوم نیست. ابوالفرج اصفهانی از دیدار وی با بُحتری سخن می‌گوید؛ بنابراین ابو مسلم می‌بایست پیش از ۲۷۹ ق، هنگامی که بُحتری بغداد را برای همیشه ترک کرده، در آنجا بوده باشد. می‌توان حدس زد که وی در بغداد با دانشمند برجسته معتزلی ابوالقاسم بلخی کعبی (د ۳۱۹ ق / ۹۳۱ م) و همچنین با علی بن عیسی بن جرّاح (د ۳۳۴ ق / ۹۴۶ م) از رجال مشهور دولت بنی عباس، آشنا شده و احتمالاً نزد ابوالحسن خیاط معتزلی، استاد ابوالقاسم بلخی نیز تحصیل کرده است (دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۲۲۴/۶).

۱. ابن حجر در لسان المیزان (۸۹/۵) علاوه بر اینکه کنیه او را ابوسلمه ضبط کرده، تاریخ وفاتش را به جای ۳۲۲، ۳۷۲ ق آورده است، لیکن مرحوم قزوینی معتقد است که این تصحیف ناپسندی بیش نیست (نکا ایرج افشار، ۵۵/۷؛ قس: مصطفی زید، ۲۶۷/۱).

طبق برخی گزارشها، علی بن عیسی بن داود بن جرّاح که دو بار به وزارت المقتدر بالله عباسی (حک: ۲۹۵-۳۲۰ ق) منصوب گردید و مردی دانشمند و اهل قلم بوده، با ابو مسلم ارتباط دوستی داشته و او را ستوده است (مصطفی زید، ۲۶۷/۱؛ یاقوت، همانجا؛ ابن ندیم، همانجا).

نزدیکی افکار معتزله و زیدیه موجب شد تا ابو مسلم اصفهانی و ابوالقاسم بلخی، پس از بازگشت به ایران جذب دستگاه دولت علویان در طبرستان شوند، و ابو مسلم در سالهای پیش از ۲۸۷ ق متصدی برخی از امور دیوانی محمد بن زید داعی (حک: ۲۷۰-۲۸۷ ق) حاکم علوی طبرستان بود (شیخ آقا بزرگ، همانجا؛ ایرج افشار، همانجا؛ یاقوت، همانجا) و در کنار اشتغالات علمی، در سیاست و حکومت نیز دخالت و نقش داشت. ابن اسفندیار (۲۵۱/۱) نیز از حضور وی و ابوالقاسم بلخی در مجلس محمد بن زید داعی خبر داده است (قس: قاضی عبدالجبار، ۲۹۹).

وی چندین بار در شهرها و دولتهای مختلف به ولایت و حکومت دست یافت، از جمله شهرهای اصفهان، فارس و قم (یاقوت، همانجا؛ سزگین، ۹۹/۱؛ ابوعلی مسکویه، ۶۰/۱؛ قمی، ۱۰۶ و ۱۴۲). در تاریخ قم آمده است که وی دو بار در سالهای ۳۰۹ و ۳۱۸ ق عامل و والی قم شد، این شهر را مساحت کرد و خراج عرب را از عجم جدا ساخت (قمی، همانجا). ابو مسلم علاوه بر مقام بلندش در تفسیر قرآن، از دیگر رشته‌های علمی نیز آگاه بود. بر ادبیات عرب تسلط داشت و گفته‌اند به فارسی و عربی شعر می‌سرود (سیوطی، همانجا؛ شیخ آقا بزرگ، همانجا؛ زرکلی، ۵۰/۶؛ قاضی عبدالجبار، همانجا). به گفته مافرّوخی، ابو مسلم از رؤسای اصفهانی و یگانه فضلائی آن خطّه بود (ص ۹). وی از فصاحت، هوش و استعداد، بسیار بهره داشت؛ به طوری که گفته‌اند از فاصله دور و از حرکات قلم، آنچه را کاتب می‌نوشت تشخیص می‌داد (قاضی عبدالجبار، ۳۲۴). به نوشته حمزه اصفهانی، ابو مسلم پس از یک زندگی پر فراز و نشیب علمی - سیاسی در سن شصت و هشت سالگی در سال ۳۲۲ ق در شهر اصفهان دیده از جهان فرو بست و علی بن حمزه بن عماره اصفهانی او را رثا گفت (یاقوت، ۲۴۱/۵).

تفسیر ابو مسلم اصفهانی

جامع التأویل لمحکم التنزیل که حداقل در ۱۴ مجلد بوده و در حال حاضر بر طبق برخی گزارشها هیچ اثری از آن در دسترس نیست (ذهبی، ۳۶۸/۱) تفسیری بوده بر اساس مذهب اعتزال و ابو مسلم هنگام تفسیر بسیاری از آیات گرایشهای عقلانی خویش را که خاص مذهب اوست، در آن به نمایش گذاشته است.

دیدگاههای او را می توان از نقلهای پراکنده تفسیر وی در کتب تفاسیر، بویژه تفسیر مفاتیح الغیب امام فخر رازی دریافت (۴/۱۴۰، ۵/۶۸ و ۶/۶، ۱۴، ۷/۱۵، ۳۱/۶۰). گزارش کرده اند که یکی از علمای هند به نام سعید الانصاری این منقولات را در جزوه ای گرد آورده و به نام ملتقط جامع التأویل لمحکم التنزیل در سال ۱۳۴۰ ق / ۱۹۲۱ م در کلکته هند به چاپ رسانیده است (بروکلمان، ۴/۱۸؛ ایرج افشار، همانجا). نگارنده نیز کلیه اقوال وی را که در دو تفسیر ارزشمند مجمع البیان و مفاتیح الغیب آمده استخراج کرده و پس از تحقیق و بررسی با نام تحقیق در تفسیر ابو مسلم محمد بن بحراصفهانی به روایت طبرسی در مجمع البیان و امام فخر رازی در مفاتیح الغیب فراهم و تدوین کرده است، و بدین سان بخشی از یک تفسیر کهن متعلق به یک دانشمند ایرانی احیا و معرفی شده است.

ستایش علما از تفسیر ابو مسلم

از مطالعه متون چنین برمی آید که علما او را مفسری صاحب نظر و مورد اعتماد می دانسته اند و متکلمان و مفسران شیعی و معتزلی بزرگی چون قاضی عبدالجبار، سید مرتضی، فخر رازی، شیخ طوسی، شیخ طبرسی و ابوالفتوح رازی در موارد بسیاری، نظرات وی را در تفسیر آیات، نقل نموده، آنها را پذیرفته یا نقد کرده اند (برای نمونه نک: سید مرتضی، ۱۳/۱ و ۳۶۷، ۲/۹۹ و ۲۳۴ و ۳۰۴ و ۳۰۵؛ طبرسی، ۱۷۲/۱ و ۱۷۴ و ۱۹۱ و ۱۹۵، ۲/۲۷۱، ۷/۴۱،...؛ فخر رازی، ۹/۹۵، ۱۲/۲۵، ۱۴/۱۶۶،...؛ ابوالفتوح، ۱/۳۷۱ و ۳۷۲،...). افزون بر این مفسر بزرگ زیدی، حاکم جُشمی (د ۴۹۴ ق) نیز در تفسیر خویش از نظرات ابو مسلم سود جسته است. محقق کتاب الحاکم الجشمی می گوید: عنایت حاکم به نقل ابو مسلم در تفسیر، به خاطر عنایت بزرگانی چون سید مرتضی، شیخ طوسی و قاضی عبدالجبار به تفسیر وی بوده است. شهرت ابو مسلم، حاکم را بر آن داشته که پیوسته در نقل

خویش تعبیر «قال ابو مسلم» را تکرار کند (عدنان زر زور، ۱۶۱ و ۱۶۲). امام فخر رازی نیز نقلهای بسیاری از ابو مسلم اصفهانی در تفسیرش درج نموده و در مواردی چند، قول او را نیکوترین، روشترین و صحیحترین دانسته است.^(۱) جز اینان کسانی چون عبدالعزیز بخاری (۱۵۷/۳)، کرمانی (ص ۳۷ ح)، قاضی عبدالجبار (ص ۳۲۳) و شیخ طوسی (ص ۱ و ۲) او و تفسیر او را با تعبیری مانند «مردی است معروف در علم، و کتاب بزرگی در تفسیر دارد؛ معانی نیکوی ابو مسلم در تفسیر بر دیگران ترجیح دارد و در مرتبه بزرگی از فصاحت قرار دارد؛ از شایسته ترین کسانی است که در این راه، زیبا ترین و متعادلترین راه را پیموده و کتاب او از بهترین و لایقترین آثاری است که در تفسیر قرآن نگاشته و تدوین شده است»، ستوده‌اند. نیز از میان علمای معاصر، آیه الله العظمی خوئی، نظرات ابو مسلم را در باب ناسخ و منسوخ آیات قرآن در خلال تفسیر البیان مورد توجه و استفاده قرار داده، اما نامی از ابو مسلم به میان نیاورده است؛ برای نمونه می توان به آیات ۱۵ و ۱۶ سوره نساء اشاره کرد (دکتر محمد جعفر اسلامی، ۱۳۸؛ قس: خوئی، البیان، ۱/۲۱۵ و ۲۱۶).

عقاید ابو مسلم و نشانه های آن در تفسیرش

در باب عقاید، افکار و نظریات ابو مسلم به علت عدم دسترسی به آثار وی اطلاعات ما بسیار اندک است؛ اما مسلم است که از متکلمان معتزلی بوده و نام وی در طبقه هشتم از طبقات معتزله آمده است (ابن مرتضی، ۹۱). با این وجود، دیدگاههای او گاهی مورد اعتراض و طعن برخی از علمای معتزلی قرار گرفته است و این نشانه استقلال شخصیت علمی اوست.^(۲) با عنایت به این مطلب که ابو مسلم تحصیلاتش را در بغداد گذرانده و با ابوالقاسم بلخی آشنا و معاشر بوده، می توان وی را از معتزله مدرسه بغداد محسوب نمود. به نظر نمی رسد که وی در باب اندیشه های معتزله و اصول عقاید ایشان آراء مهمی در زمان خویش مطرح کرده باشد؛ زیرا اگر چنین بود، پس از وی نظریاتش مانند نظریات بسیاری دیگر از دانشمندان و متکلمان

۱ - نک: امام فخر رازی، ۴۳/۸، ذیل آیه ۴۱ آل عمران؛ و ۸۰/۶، ذیل آیه ۲۲۴ بقره؛ و ۱۶۹/۶ و ۱۷۰، ذیل آیه ۲۴۰ بقره؛ و ۲۱۱/۷، ذیل آیه ۱۴ آل عمران؛ و ۱۵۷/۱۳، ذیل آیه ۱۱۳ انعام؛ و ۲۱۵/۳۰، ذیل آیه ۱ تا ۳ سوره قیامه.

۲. نک: نظر او در باره آیه ۳۱ سوره نساء و طعن قاضی عبدالجبار نسبت به سخن وی و دفاع امام فخر رازی اشعری از او (مفاتیح الغیب، ۱۰/۷۸).

معتزلی مورد نقد و بررسی قرار می گرفت.

شیخ آقا بزرگ تهرانی در باره مذهب وی می نویسد: «ابو مسلم اصفهانی و علی بن عیسی رمّانی [د ۳۸۴ ق] هر دو منسوب به اعتزال هستند و احتمال دارد برای پوشاندن مذهب خویش چنین انتسابی به خود داده باشند، زیرا ابو مسلم در کتاب تفسیر یا در کتاب ناسخ و منسوخ خود، به تقدم امیرالمؤمنین (ع) بر کسان پیش از وی اشاره نموده و به کاملتر بودن ایمان آن بزرگوار نسبت به ایمان دیگر صحابه و اخلاص وی در عبادت و بندگی خداوند گواهی داده است» (الذریعه، ۴۵/۵). بعید است که مرحوم آقا بزرگ خود چنین مطالبی را در تفسیر ابو مسلم اصفهانی یا کتاب ناسخ و منسوخ وی دیده باشد، زیرا آثار ابو مسلم هیچ کدام در دسترس نیست. اما بهر حال دو مطلب احتمال تشیع ابو مسلم را تأیید می کند: نخست، ذهبی علی بن عیسی رمّانی را از متشیّعین شمرده (التفسیر والمفسرون، ۳۶۶/۱) و دیگر ارتباط ابو مسلم اصفهانی با علویان طبرستان و دیلم و دست یافتن به مناصب عالی در حکومت ایشان. در اینجا نمونه هایی از نظرات تفسیری ابو مسلم را که تحت تأثیر نوع تفکر مذهبی وی از جمله اعتقاد به حُسن و قبح عقلی و اختیار بیان داشته ارائه می دهیم:

وَلَكِنْ أَتَيْتَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ بِكُلِّ آيَةٍ مَا تَبِعُوا قِبْلَتَكَ ... (بقره: ۱۴۵). ابو مسلم در تفسیر آن اظهار داشته: «أن علم الله تعالى في عبادة و ما يفعلونه ليس بحجة فيما يرتكبون فأنهم مستطيعون لأن يفعلوا الخير الذي أمروا به و يتركوا ضده الذي نهوا عنه».

با این بیان ابو مسلم آشکارا تشخیص حسن و قبح توسط عقل را مد نظر دارد و بر اصل اختیار که از لوازم عقیده اعتزالی است تأکید نموده است.

امام فخر رازی ذیل قول ابو مسلم می گوید: «واحتج أصحابنا به على القول بتكليف ما لا يطاق و هو أنه تعالى أخبر عنهم بأنهم لا يتبعون قبلته، فلو تبعوا قبلته لزم انقلاب خبر الله الصّدق كذباً و علمه جهلاً و هو محال و مستلزم المحال محال فكان ذلك محالاً و قد أمروا به، فقد أمروا بالمحال، و تمام القول فيه مذکور فی قول تعالی «انّ الذّین کفّروا سواء علیهم انّذرتهم أم لم تُنذِرهم لا یؤمنون» (مفاتیح الغیب، ۴/۱۴۰).

- زُيِّنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا... (بقره: ۲۱۲) بیان ابو مسلم چنین است: «... و لما كان الشيطان لا يملك أن يحمل الانسان على الفعل قهراً فالانسان في الحقيقة هو الذي زين لنفسه».

پیدا است که ابو مسلم و سوسه شیطان را خارج از وجود انسان، امری اجباری و قهری تلقی

نکرده و معتقد است که آدمی با اختیار خود زندگی دنیا را برای خویش زینت کرده است. در این مورد هم ابو مسلم اختیار را دخیل می‌داند، اما فخر رازی به دنبال سخن وی گفته: «و اعلم أنّ هذا ضعيف و ذلك لأنّ قوله (زَيْن) يقتضى أنّ مُزِيناً زينه، والعدول عن الحقيقة الى المجاز غير ممكن» (مفاتیح الغیب، ۶/۶).

در این مورد حق به جانب فخر رازی است، زیرا آیات متعدد دیگری فعل (زین) را به شیطان نسبت داده‌اند (۴۳/۶، ۴۸/۸، ۶۳/۱۳، ۲۴/۲۷) اما این بدان معنا نیست که انسان در پذیرش زینتگری یا دعوت شیطان، فاقد اختیار باشد.

به منظور پرهیز از تطویل کلام در این باب، تنها قسمتهایی به صورت فهرست ذکر می‌گردد: آیه ۲۱۳ بقره (مفاتیح، ۱۴/۶)، آیه ۲۵۶ (مفاتیح، ۱۵/۷)، آیه ۷ و ۸ آل عمران (مفاتیح، ۱۸۷/۷ و ۱۹۳)، آیه ۹۶ مریم (مفاتیح، ۲۱/۲۵۶)، آیه ۲۲ زمر (مجمع البیان، ۴۹۶/۸)، آیه ۳۰ انسان (مجمع البیان، ۴۱۳/۱۰)، آیه ۲۰ عبس (مفاتیح، ۶/۳۱).

ابو مسلم و علم لغت

شایان ذکر است که معتزله - همچنین ابو مسلم اصفهانی - در بسیاری از موارد برای این که خود را از قید و بند ظاهر الفاظ آیات رها سازند با کمک بحثهای لغوی، آیات مزبور را به نحوی از انحاء تأویل و توجیه می‌کردند تا با اصول مذهب اعتزال در تضاد نباشد. ذهبی در مورد اتکاء مصرّانه مفسران معتزلی به ریشه لغوی الفاظ آیات و متوسل شدن آنان به شعر عرب در بیان معنی آیات می‌گوید: معتزله برای آن که آیات قرآنی را از معنای ظاهری منصرف سازند در تفسیر آنها، آشکارا به ریشه لغوی الفاظ دست می‌یازند تا نهایتاً با اصول اعتقادی ایشان تصادم نیابد، و این کار را بدان سبب انجام می‌دهند که معنای ظاهری را شایسته مقام خداوندی نمی‌دانند. از اینرو می‌بینیم که مفسران معتزلی می‌کوشیدند تا ابتدا معنایی را که در الفاظ آیات، متشابه به نظرشان می‌رسید باطل سازند، سپس برای لفظ مورد نظر معنایی را که در لغت موجود است به اثبات رسانند تا این تشابه را زایل سازد و در نتیجه با مذهبشان تطابق نماید. به علاوه برای تحکیم معنای مذکور، به شعر عربی قدیم هم استشهاد می‌کردند (التفسیر والمفسرون، ۳۵۵/۱).

بیان ذهبی نشانگر مخالفت وی با عملکرد معتزله در امر تفسیر قرآن است، لیکن باید

خاطر نشان ساخت که مفسر بزرگی چون عبدالله بن عباس (ره) نیز در تفسیر آیات قرآن، به لغت و خصوصاً شعر عرب جاهلی توجه و عنایت خاصی داشته است تا جایی که برخی علما در انتقاد از این کار گفته‌اند که او در تفسیر قرآن، به شعر اصالت داده است (حجّتی، ۱۰۵). ابو مسلم نیز مانند دیگر مفسران معتزلی برای ارائه معنا و تفسیر الفاظ آیات قرآن، به اصل لغوی کلمات و گاهی به شعر شاعران استناد نموده است که به چند نمونه آن اشاره می‌شود:

(۱) ذیل آیه: «ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ» (بقره / ۵۱) ابو مسلم گفته است: الظلم فی أصل اللغة هو النقص، قال تعالى: «كَلِمَاتُ الْجَنَّتَيْنِ آتَتْ أُكُلَهَا وَلَمْ تَظْلِمْ مِنْهُ شَيْئًا» [کهف / ۳۳]، والمعنى أنهم لما تركوا عبادة الخالق المحيى الممیت و اشتغلوا بعبادة العجل فقد صاروا ناقصين فی خیرات الدین والدنیا (مفاتیح الغیب، ۷۶/۳).

(۲) ذیل آیه: «...وَأَتَّبَعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكِ سُلَيْمَانَ» (بقره / ۱۰۲) ابو مسلم گفت: تتلوا أى تكذب على ملك سليمان، يقال: تلا عليه اذا كذب، و تلا عنه اذا صدق، و اذا ابهم جاز الأمران (مفاتیح، ۱۰۳/۳). نیز آیات: ۱۵۸ (مفاتیح، ۱۸۲/۴)، ۱۸۷ (همان، ۱۲/۵)، ۲۶۰ (همان، ۴۴/۷).

(۳) ذیل آیه: «وَاذْ نَبْتْنَا الْجَبَلِ فَوْقَهُمْ...» (اعراف / ۱۷۱) گفت: «التق قلغ الشىء من الأصل و أصله الجذب: يُقال: نتقتُ الغربَ من البئر: جذبتُهُ» (مجمع البيان، ۴۹۶/۴).

(۴) ذیل آیات: «وَالنَّازِعَاتُ غَرَقًا* وَالنَّاشِطَاتُ نَشْطًا* وَالسَّابِحَاتُ سَبْحًا* فَالسَّابِقَاتُ سَبْقًا* فَالْمُدَبِّرَاتُ أَمْرًا» (نازعات / ۱ تا ۵) در تفسیر مجمع البيان (۴۳۰/۱۰) از علی (ع) نقل شده که این آیات، بیان صفات ملائکه است؛ اما فخر رازی از ابو مسلم چنین نقل کرده است: «ان هذه صفات الغزاة، والنازعات أیدی الغزاة، يقال للرامي: نزع فى قوسه و يقال: أغرق فى النزع اذا استوفى مدّ القوس».

والناشطات السهام و هى خروجها عن أیدی الرماة و نفوذها، و كلّ شىء حللته فقد نشطته، و منه نشاط الرجل و هو انبساطه و خفته. والسابحات فى هذا الموضع الخيل و سبّحها العدو، و يجوز أن يعنى به الإبل أيضاً. والمدبّرات مثل المعقبات، والمراد أنه يأتى فى ادبار هذا الفعل الذى هو نزع السهام و سبّح الخيل و سبقها الأمر الذى هو النصر، و لفظ التأنيث انما كان لان هؤلاء جماعات كما قيل المدبّرات؛ و يحتمل أن يكون المراد الآلة من القوس و الأوهاق على معنى المنزوع فيها والمنشوط بها» (مفاتیح، ۳۱/۳۱). بقیه موارد به اجمال عبارتند از: آیات:

۶۷ انفال (مجمع البيان، ۴/۵۵۸)، ۷۷ تا ۸۳ هود (همان، ۵/۱۸۲-۱۸۳)، ۱۱۸ هود (همان، ۵/۲۰۳)، ۱۵ طه (مفاتیح، ۲۲/۲۲)، ۳۴ حج (همان، ۲۳/۳۴)، ۵۷ ص (مجمع، ۸/۴۸۲)، ۲۴ دخان (همان، ۹/۶۴)، ۱۵ احقاف (همان، ۹/۸۵)، ۶ تا ۱۴ نازعات (مفاتیح، ۳۱/۳۴)، و در این در موارد ابو مسلم به شعر شاعران استناد جسته است:

آل عمران ۳ / ۱۰۶ (مفاتیح الغیب، ۸/۱۸۱)، هود / ۷۸-۸۳ (مجمع البيان، ۵/۱۸۲-۱۸۳)، الحاقه / ۱۰ (مجمع البيان، ۱۰/۳۴۴).

نظریه ابو مسلم در باره ناسخ و منسوخ

از نظریات مهم و برجسته ابو مسلم عقیده او در مورد نسخ آیات قرآن است. در بسیاری از کتب مربوط به علم اصول و تفسیر قرآن، ذیل مبحث نسخ، نام ابو مسلم به عنوان کسی که اجماع علما را در این مورد خرق و نقض کرده، جلب توجه می کند. اما باید گفت آن منابع در باره نظر دقیق وی در مورد نسخ، رأی ثابتی ندارند. گروهی گفته اند وی مطلقاً منکر وقوع نسخ بوده اگر چه آن را عقلاً جایز می شمرده است (آمدی، ۳/۱۰۶؛ ابن حاجب، ۱۵۴) و برخی گفته اند که نظر او انکار وقوع نسخ در یک شریعت بوده است (ابن امیرالحاج، ۳/۴۴)، و عده ای گفته اند این نظریات از یک فرد مسلمان عالم صاحب تألیفات فراوان دور از انتظار است (عبدالعزیز بخاری، ۳/۱۵۷)؛ زیرا نسخ شرایع یهود و مسیحیت توسط شریعت اسلام و نسخ بسیاری از احکام مانند تغییر قبله از بیت المقدس به کعبه از مسلمات دین است (ابن امیرالحاج، ۳/۴۵)، همین امر موجب ابراز نظرهای تنیدی در باره ابو مسلم گشته تا جایی که گروهی گفته اند: اگر صحّت انتساب این سخنان به وی ثابت شود، باید گفت که وی کاملاً نسبت به شریعت محمدی جاهل بوده است (شوکانی، ۱۶۲)، اما به نظر می رسد سخن آن دسته که ابو مسلم را فقط منکر وقوع نسخ در آیات قرآن - و نه به طور مطلق - دانسته اند صحیحتر باشد. بیضاوی می نویسد: نسخ برخی از آیات قرآن با آیه دیگر جایز است، اما ابو مسلم آن را نپذیرفته و مثلاً می گوید؛ «مَتَاعاً إِلَى الْحَوْلِ» [بقره / ۲۴۰] با آیه «يَتَرَبَّصْنَ بَأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا» [بقره / ۲۳۶] نسخ نشده است. یا در مورد آیه تقدیم صدقه پیش از نجوای با رسول خدا (ص) [مجادله / ۱۲ و ۱۳] گفته نسخی در کار نیست، بلکه به علت زوال سبب - که تشخیص منافق از غیر منافق بود - زایل گشته است (منهاج الوصول، ۱۰۴). دیگران

گفته‌اند به عقیده ابو مسلم اگر در قرآن نسخ وجود داشته باشد، در واقع باطل بدان راه یافته و این امر، مخالف نص آیه شریفه «لا یأتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلفه» (فصلت / ۴۲) است (ابن امیر الحاج، ۴۴/۳؛ أسنوی، ۳۰/۲).

گروهی در صدد رفع اختلاف میان ابو مسلم و جمهور علما در این مورد برآمده و گفته‌اند که نزاع او با دیگران نزاع لفظی است و در واقع ابو مسلم منکر نسخ نبوده، بلکه او تنها آن را «تخصیص» یا «تأویل» خوانده [چنان که علامه قاسمی هم یاد آور شده است (۳۲/۱) -] و اعتقاد داشته که حکم منسوخ حکمی موقت و محدود است که با ورود ناسخ، مدت آن بسر می‌آید (ابن امیر الحاج، ۴۵/۳). بهر حال داوری در این باره مشکل است، این اندازه می‌توان گفت که ابو مسلم می‌کوشیده تا اثبات کند بسیاری از آیاتی که در باره آنها ادعای نسخ شده اصلاً مشمول عنوان نسخ نیستند؛ از جمله تعطیل برخی از آنها ناشی از زوال سبب و برخی دیگر مربوط به عدم تمکن مؤمنین است. محتمل است رأی ابو مسلم در باره نسخ، عکس العملی در برابر نظر افراطی گروهی از علما بوده باشد که بسیاری از آیات قرآن را - که جمع میان آنها به نحوی از انحاء همچون «تخصیص» [یا تقیید] و جز آن ممکن است - در ردیف آیات ناسخ و منسوخ آورده‌اند (شریف العمری، ۹۹).

برخی عقیده دارند که پیش از ابو مسلم اصفهانی، عموم دانشمندان در پذیرش ورود نسخ در کتاب خداوند هرگز تردید به خود راه نمی‌دادند و به سادگی آن را جایز می‌شمردند، بلکه دسته‌ای نیز در مورد ناسخ و منسوخ، سخت غلو می‌کردند. اما هنگامی که ابو مسلم نظر خود را در این باره ابراز کرد، چون اهل تحقیق بود و آیات تصریح شده به نسخ را دیده بود، بطور کامل و تفصیلی نسخ را منکر نشد، بلکه فقط اقسامی از آن را که گمان می‌کرد با این فرموده خدای تعالی: «لا یأتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلفه تنزیل من حکیم حمید» [فصلت / ۴۲] در تعارض هستند باطل شمرد و در نتیجه ترجیح داد به خاطر خودداری از ابطال یک حکم قرآنی، نسخ را تخصیص بخواند (صبحی صالح، ۲۶۲). نیز عده‌ای گفته‌اند ابو مسلم در عدم پذیرش نسخ تکرو و نخستین کسی بود که با شجاعت، نسخ در قرآن کریم را انکار کرد و کوشید که با توفیق و جمع میان آیات، آنها را به گونه‌ای تأویل و توجیه نماید، به همین علت مورد رشک و حسد دیگران قرار گرفت (دکتر مصطفی زید، ۲۶۸/۱ - ۲۶۹).

ابو مسلم و تناسب آیات

زرکشی گفته است: اولین کسی که در بغداد علم مناسبت را اظهار نمود و ما از کس دیگری نشنیده بودیم، امام شیخ ابوبکر نیشابوری (م: ۳۲۴ق) است. وی بر علمای بغداد طعن می زد که چرا از این علم آگاه نیستند (البرهان، ۱/۳۶). ابو مسلم اصفهانی نیز که معاصر ابوبکر نیشابوری بوده، از جمله علمای انگشت شماری است که در خلال تفسیر قرآن، تناسب آیات را مورد توجه و عنایت قرار داده است، به دلیل آن که می بینیم مرحوم طبرسی در مجمع البیان، اقوال بسیاری در زمینه وجه اتصال آیه‌ای به آیه یا آیات دیگر در بخش «النظم» از وی نقل می کند. در تفسیر فخر رازی هم گاه از این گونه اقوال به چشم می خورد.

این مطلب نشانگر آن است که ابو مسلم درک ارتباط آیات را امر مهمی تلقی می کرد و آن را وسیله‌ای برای شناخت دقیق معانی و تفسیر آیات قرآن می شناخت. در اینجا به نمونه هایی از نظرات وی در این زمینه اشاره می شود:

(۱) ذیل آیه: «تلك الرسل فضلنا بعضهم على بعض...» (بقره / ۲۵۳) ابو مسلم به تفصیل در باره وجه اتصال این آیه با آیات ما قبل، سخن گفته است (مفاتیح الغیب، ۶/۲۰۸).

(۲) در وجه ارتباط آیه: «لله ما فى السموات وما فى الارض» (بقره / ۲۸۴) با آیه ما قبل آن، ابو مسلم گفته: «انه لما قال: والله بكلّ شىءٍ علیم، أتبعه بأنه لا یخفى علیه شىءٍ لان له ملك السموات والارض» (مجمع البیان، ۲/۴۰۱) سخن وی در تفسیر فخر رازی مشروحتر است (۱۳۳/۷).

(۳) آیه: «ان ربك للذین هاجروا من بعد ما فتنوا ثم جاهدوا و صبروا...» (نحل / ۱۱۰) در مورد ارتباط این آیه با چند آیه قبل [۱۰۶] از ابو مسلم چنین نقل شده است: «اتصلت هذه الآية بقوله «الآن من أكره و قلبه مطمئن بالايمان» فبین سبحانه حالهم بعد ما تخلصوا من المشركين و هاجروا و جاهدوا» (مجمع البیان، ۶/۳۸۸).

(۴) در باره وجه اتصال سوره قدر با سوره علق ابو مسلم چنین گفته است: «لما أمره بقراءة القرآن فى تلك السورة، بین فى هذه السورة، أن انزله فى ليلة القدر» (مجمع البیان، ۱۰/۵۱۷). چون ارائه کلیه موارد، سخن را به درازا می کشاند از اینرو بقیه آیات به صورت فهرست ارائه می گردد:

- آل عمران / ۱۲۱، (مجمع، ۲/۴۹۵) به صورت مشروح در (مفاتیح، ۸/۲۱۷)، در

ارتباط با آیه ۱۳.

- آل عمران / ۱۲۸، در ارتباط با آیه ۱۲۶ (مجمع، ۵۰۰/۲)
- آل عمران / ۱۵۲، در ارتباط با آیه ۱۵۱ (مفاتیح، ۳۴/۹).
- اعراف / ۱۸۸، در اتصال به آیه پیشین (مجمع، ۵۰۷/۴).
- انفال / ۱۷، در ارتباط با آیه پیشین (مجمع، ۵۳۰ / ۴)
- توبه / ۱۱۷، در ارتباط با آیه ۱۱۲ (مجمع، ۸۰/۵).
- هود / ۱۰۹، در ارتباط با آیات پیشین [۲۵ به بعد] (مجمع، ۱۹۱/۵).
- رعد / ۸، در اتصال به آیه ۶ (مجمع، ۲۸۱/۶).
- رعد / ۲۶، در ارتباط با آیه ما قبل و ما بعد (مجمع، ۲۹۲/۶).
- ابراهیم / ۴۷، در اتصال به ما قبل و ما بعد (مجمع، ۳۲۶/۶).
- حجر / ۲۳ و ۲۴، در اتصال به ما قبل (مجمع، ۳۳۴/۶).
- زمر / ۲۲ و ۲۳، وجه اتصال آیه ۲۲ به آیه ۲۱، و آیه ۲۳ به آیه ۱۸ (مجمع، ۴۹۶/۸).

ابو مسلم و شعر

هدف از طرح عنوان فوق، این نیست که ابو مسلم شاعری حرفه‌ای به معنای دقیق آن بوده، بلکه این قدر هست که در آثار و کتب تراجم، ابیاتی به وی نسبت داده‌اند. با بررسی این ابیات می‌توان ادعا کرد که ابو مسلم در سرودن شعر تبخّر داشته است.

در منابع گزارش کرده‌اند که وی به عربی و فارسی شعر می‌سرود (حاج آقا بزرگ، ۴۴/۵؛ ابن ندیم، ۲۲۵). برخی از آنها نوشته‌اند که وی شعر داشته است (زر کلی، ۵۰/۶، به نقل دارالکتب، الملحق الاول، ۸) و برخی از او با عنوان «شاعر» یاد کرده‌اند (کحّاله، ۹۷/۹). البته در منابع مورد مراجعه نگارنده، شعر فارسی از او دیده نشد، اما چند بیت از اشعار فارسی او را با ترجمه عربی ثبت کرده‌اند. گزارش شده که ابو مسلم اصفهانی خطاب به ابوالأشعث قمی ابیاتی به فارسی گفته که عربی آن چنین است:

والعیش فی آیامه الزّهر
وَأَمْنٌ فیه حوادث الدهر
و هو النذیر بآخر العُمر

یا للشّبَاب و غصنه النضر
لَوْدَام لی عهد المتاع به
لکنّه لی معقب هرماً

و در باره ابوالمعمر گفته است:

هل أنت مبلغ هذا القائد البطل
ان كنت أخطأ قرطاساً عمدتُ له
عني مقالة طبّ غير ذي خطل
فأنت في رمي قلبي من بني ثعل
(ياقوت، ۲۴۰/۵؛ صفدی، ۲۴۴/۲)

نیز چنین سروده است:

وقد كنت أرجو أنه حين يَلْتَحِي
فلما ألتحي و أسودّ عارض وجهه
يفرّج عني أو يجدد لي صبرا
تحول لي البلوى بواحدة عسرا
(صفدی، همانجا؛ قس: بغية الوعاة، ۵۹/۱)

نقل است که ابو مسلم، زمانی به خانه برادرش احمد بن بحر [در قم] وارد شد، در حضور وی کتابچه‌ای یافت که در پشت آن اشعار «نصر بن سیار» ثبت شده بود، شعر نصر این است:

أرى خلل الرماد و ميض جمر
و أن النار بالزندانِ توري
و يوشك أن يكون له ضرام
و أن الحرب يقدمه الكلام
أقول من التعجب ليت شعري
أأيقاظ أمية أم نيام؟

و ابو مسلم در پاسخ شعر نصر بن سیار نوشت:

أرى ناراً تشبّ بكلّ وادٍ
و قدرقدت بنوالعباس عنها
لها في كل منزلة شعاع
وأضحت و هي آمنة رتاع
كمارقدت أمية ثم هبت
لتدفع حين ليس له دفاع

(ياقوت، همانجا).

آثار

در منابع متقدم و کتب تراجم، آثاری به ابو مسلم اصفهانی نسبت داده شده که هیچ کدام از آنها در حال حاضر در دسترس نیست، از جمله:

۱. تفسیر جامع التأویل لمحکم التنزیل، که ابو مسلم آن را بر اساس عقاید معتزله تألیف کرده (عادل نویهض، ۴۹۸/۲؛ حاجی خلیفه، ۵۳۸/۱) و توسط شیخ طوسی در مقدمه تفسیر تبیان بسیار ستوده شده است. این تفسیر آنگونه که گفته‌اند در ۱۴ یا ۲۰ مجلد بوده است (بروکلمان، ۱۸/۴)؛ نیز برخی آن را بر طبق بعضی اخبار ۲۷ جزء گزارش کرده‌اند

(گولدزیهر، ۱۳۵) که البته این قولی است شاذ. گروهی تفسیر جامع التأویل را مهمترین اثر ابومسلم معرفی کرده‌اند (صبحی صالح، ۲۶۲).

۲. مجموعه رسائل (ابن ندیم، همانجا؛ یاقوت، ۲۳۹/۵).

۳. الناسخ والمنسوخ (یاقوت، همانجا)، این کتاب ظاهراً در موضوع ناسخ و منسوخ قرآن است، اما حاجی خلیفه در کشف الظنون (۲ / ق ۱۹۲۰) تحت عنوان «ناسخ الحدیث و منسوخه» بعد از ذکر نام عده‌ای از علما در پایان می‌گوید: و محمد بن بحر اصفهانی متوفای ۳۲۲ هـ کتابی در این باره تألیف کرده است.

۴. کتاب فی النحو (سیوطی، بغیة، ۵۹/۱؛ یاقوت، همانجا).

منابع

- آقا بزرگ تهرانی، الذریعة الی تصانیف الشیعة، بدون تاریخ.
- آمدی، سیف الدین علی بن محمد، الإحکام فی اصول الأحکام، به کوشش ابراهیم عجوز، بیروت، ۱۴۰۵ ق / ۱۹۸۵ م.
- ابن امیر الحاج، محمد بن محمد، التقرير والتحیر، بیروت، ۱۴۰۳ ق / ۱۹۸۳ م.
- ابن حاجب، عثمان بن عمرو، منتهی الوصول و الأمل، بیروت، ۱۴۰۵ ق / ۱۹۸۵ م.
- ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان، بیروت، ۱۳۹۰ ق / ۱۹۷۱ م.
- ابن مرتضی، احمد بن یحیی، طبقات المعتزلة، بیروت، ۱۳۸۰ ق / ۱۹۶۱ م.
- ابن ندیم، الفهرست، ترجمه رضا تجدد، چاپخانه بانک بازرگانی، ۱۳۴۶ ش.
- اسلامی، محمد جعفر، ترجمه شرح کتاب الناسخ والمنسوخ ابن متّوج، تهران، بنیاد علوم اسلامی، ۱۳۶۰ ش.
- أسنوی، جمال الدین عبدالرحیم بن حسن، نهاية السؤل فی شرح منهاج الوصول در حاشیة التقرير والتحیر ابن امیر الحاج.
- بروکلمان، کارل، تاریخ الادب العربی، مصر، ۱۹۷۵ م.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر، منهاج الوصول الی علم الاصول، دمشق: ۱۹۸۹ م.
- حاج خلیفه، مصطفی بن عبدالله، کشف الظنون، استانبول، ۱۳۶۰ ق / ۱۹۴۱ م.
- حجتی، سید محمد باقر، سه مقاله در تاریخ تفسیر و نحو، تهران، بنیاد قرآن، ۱۳۶۰ ش.

- خوئی، سید ابوالقاسم، البيان في تفسير القرآن، نجف، ۱۳۷۷ ق / ۱۹۵۷ م.
دائرة المعارف بزرگ اسلامی، جزء ششم، تهران، مرکز دائرة المعارف
بزرگ اسلامی، ۱۳۷۳ ش.
- ذهبی، محمد حسین، التفسیر والمفسرون، مصر، ۱۴۰۹ ق / ۱۹۸۹ م.
رازی، ابوالفتوح، روض الجنان وروح الجنان، به کوشش علی اکبر غفاری، تهران، ۱۳۸۲ ق.
رازی، امام فخرالدین، مفاتیح الغیب (تفسیر کبیر)، اُفت قم.
زرزور، عدنان، الحاکم الجُشمی و منهجه فی تفسیر القرآن، بیروت، ۱۳۹۱ ق / ۱۹۷۸ م.
زرکشی، بدرالدین، البرهان فی علوم القرآن، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، مصر،
۱۳۱۷ ق / ۱۹۵۹ م.
زرکلی، خیرالدین، الأعلام، بیروت، ۱۹۸۶ م.
سزگین، فؤاد، تاریخ التراث العربی، قم، کتابخانه نجفی مرعشی، ۱۴۱۲ ق.
سید مرتضی، علی بن حسین، الأمالی، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، مصر،
۱۳۱۷ ق / ۱۹۵۴ م.
سیوطی، جلال الدین، بُغیة الوعاة، بیروت، ۱۳۹۹ ق / ۱۹۷۹ م.
شریف العمری، نادیه، النسخ فی دراسات الأصولیین، بیروت، ۱۴۰۵ ق / ۱۹۸۵ م.
شوکانی، محمد بن علی، ارشاد الفحول، مصر، ۱۳۴۹ ق.
صبحی صالح، مباحث فی علوم القرآن، بیروت، ۱۳۸۸ ق / ۱۹۶۸ م.
صفدی، خلیل، الوافی بالوفیات، بیروت، ۱۳۹۴ ق / ۱۹۷۴ م.
طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، اسلامیة، ۱۳۷۳ ق.
طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، نجف، ۱۳۷۶ ق / ۱۹۵۷ م.
عبدالعزیز بخاری، کشف الأسرار، چاپ ترکیه، بدون تاریخ.
قاسمی، جمال الدین، محاسن التأویل، بیروت، ۱۳۹۰ ق / ۱۹۷۱ م.
قاضی عبدالجبار بن احمد، طبقات المعتزله، فضل الاعتزال، به کوشش فؤاد سیّد، تونس،
۱۴۰۶ ق / ۱۹۸۶ م.
قزوینی، محمد، یادداشت‌های قزوینی، به کوشش ایرج افشار، تهران، دانشگاه
تهران، ۱۳۴۴ ش.

قمي، حسن بن محمد، تاريخ قم، به كوشش جلال الدين حسيني تهراني، تهران، ۱۳۶۱ش.
كحّاله، عمر رضا، معجم المؤلفين، بيروت، داراحياء التراث العربي، ۱۳۷۶هـ / ۱۹۵۷م.
كرمانى، محمود بن حمزه، البرهان فى متشابه القرآن، تحقيق احمد عزالدين و عبدالله خلف
الله، بيروت، ۱۴۱۱ ق / ۱۹۹۱م.
گلدزيهر، اگناس، مذاهب التفسير الاسلامي، تحقيق عبدالحليم نجّار، مصر،
۱۳۷۴ ق / ۱۹۵۵م.
مصطفى زيد، النسخ فى القرآن الكريم، بيروت، ۱۳۸۳ ق / ۱۹۶۳م.
نويهض، عادل، معجم المفسرين، بيروت، ۱۴۰۹ ق / ۱۹۸۸م.
ياقوت، معجم الأدباء، بيروت، ۱۴۱۱ ق / ۱۹۹۱م.